

جایگاه مجمع الصنایع در کتب بدیع

سمیع الله*

حمیرا زمردی**

ثانیه بشیر***

چکیده:

مجمع الصنایع کتابی است که نظام الدین احمد در سال ۱۰۶۰ ق تالیف کرد. این کتاب متعلق به علم بدیع است و انگیزه مؤلف در نگارش این بوده است که چون علم بدیع خاصه عرب زبانان بوده و فصحای عجم پیرو و تابع این علم بوده اند، برای توضیح درباره این علم، از آیات قرآنی، احادیث نبوی، امثال و اشعار فارسی، استفاده کند. هدف مقاله حاضر آن است تا نشان دهد تأثیر متقدمان به ویژه مصنفان کتب عربی بدیع بر کتاب مجمع الصنایع تا چه اندازه ای است. بررسی تعاریفات این کتاب، سبک نوشتاری تعاریفات، آوردن مثال ها و ترتیب ارایه ها، جایگاه کتاب را مشخص می کند. علاوه بر این، به این نکته نیز توجه شده که آیا مصنف کتاب نگاه اجتهادی دارد یا فقط تقلید قدماء را از خود نشان داده است. آوردن نظریه های معاصران و متأخران در این مقاله، مفید نقد کتاب مجمع الصنایع بوده و خواننده می تواند بدون مشکل کتاب وی را در مدت کوتاه مورد بررسی قرار دهد و جایگاه کتاب را میان کتب بدیع عربی و فارسی بشناسد. توضیح این امر که انصراف وی از شیوه قدماء در آوردن تعریف، مثال ها و سایر مسایل بدیع با ارزش و مبنی بر اجتهاد درستی است یا خیر! نیز گامی است که برای خوانندگان و پژوهشگران نشان دهنده راه نو در این زمینه است.

واژه های کلیدی: مجمع الصنایع، محسنات لفظی، محسنات معنوی، جناس، تشبیه، استعاره،

تأثیر کتب عربی، ویژگیهای فردی، روش قدماء.

*استاد یار، گروه فارسی، دانشگاه دولتی، فیصل آباد.

**دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران.

***گروه فارسی، دانشگاه دولتی، فیصل آباد.

اولین تلاش انسان در کلام درست گفتن و پرهیز از اشتباه است و برای این هدف انسان در گفت و گو نیازمند قواعد زبان مورد نظر (به ویژه برای غیر اهل زبان) می باشد، اما تلاش وی به این تمام نمی شود چون فقط درست گفتن برای تأثیر و وضاحت کلام کافی نمی باشد. بعد از این اولین چیزی که برای مخاطب مهم است همان علم معانی است که قواعد این کلام را مطابق مقتضای حال می نماید. پس از علم معانی مرتبه علم بیان است که برای وضوح کلام به طرق مختلف می پردازد. این علم مجاز، کنایه و استعاره را مورد بحث قرار می دهد و چون تشبیه پایه استعاره بوده لذا در اول کتاب های بیان این را با تفصیل بیان می کنند. بعد از این امور، انسان به زیبایی و زینت کلام خود برای تأثیر و جذابیت توجه می دهد.

علم بدیع که مشتمل بر محسنات لفظی و معنوی است، به کلامی که واضح و مطابق با مقتضای حال بوده، زیبایی می بخشد تا شنونده یا خواننده از کلام لذت ببرد.

علم بدیع قبل از اسلام به صورت یک علم بود و سخن سرایان یونان برای زینت کلام خود از محسنات لفظی و معنوی استفاده می کردند. در کتب قدیم یونان به طور جزئی یا جداگانه اصطلاحات این علم دیده می شود. (Aristotles, 1982, p 65)

این علم از قرن سوم هجری در فرهنگ بلاغی اسلامی راه یافت. ابن معتنز (قرن سوم هجری) نخستین بدیع نویس و البدیع او نخستین کتاب در این زمینه است. بعد از وی شاخص ترین بدیع نویس نصر بن حسن مرغینانی است که در قرن پنجم "محاسن الکلام" را به زبان عربی نوشته است. "کتاب اخیر منبع الهام محمد عمر رادویانی صاحب ترجمان البلاغه در نیمه دوم قرن پنجم شده است. رشید وطواط در قرن ششم و شمس قیس رازی در قرن هفتم، هر دو ریزه خوار سفره انعام رادویانی هستند که آثاری در این علم ارائه داشته اند. رشید وطواط کتاب حدائق السحر و شمس قیس کتاب المعجم را به جامعه ادب پرور ایرانی تقدیم داشتند و بعد

از آنان هر کس از اهل ادب و بلاغت پیدا شده و در این راه گامی نهاده و قلمی زده فراتر از آنان نرفته است.“ (فشارکی، ۱۳۸۵، ص ۱)

”مجمع الصنایع“ کتابی است نفیس و گوهر ثمین که نظام الدین احمد در سال ۱۰۶۰ ق تالیف کرد. نسخه خطی این کتاب در کتاب خانه گنج بخش در مرکز تحقیقات ایران و پاکستان نگهداری می شود. نگارنده به عنوان رساله دکتری آن را تصحیح نموده است. ”مجمع الصنایع“ متعلق به علم بدیع است و مؤلف در مقدمه می نویسد که در جوانی که طبایع اغلب به شعر رغبت طبعی دارد بر خلاف این مؤلف فکر می کرد که در محاسن این علم کتابی تألیف کند و با آوردن مثال ها از متقدمین و متأخرین این بحث را آشکار کند. این انگیزه باعث شد که فکر مؤلف به صورت کتاب به وجود آمد، چنانکه خود در نسخه می گوید:

این نامه که دور باد ز آسیب در سال غنی غنی شد از ریب

مؤلف نیز می افزاید که چون علم بدیع خاصه عرب زبانان است و فصیحی عجم پیرو و تابع این علم اند، ضرورت به این امر بود که آشکار ساختن این علم، امثال و اشعار فارسی را در ضمن این علم به کار برده شود. ضمناً از آیات قرآنی و احادیث نبوی نیز استفاده کرده شده است. بنا بر چهار فصل سال مؤلف نسخه را به چهار ابواب تقسیم نموده است:

در فصل اول که موسوم به ”تقسیم کلام“ است مؤلف این بحث می پردازد که کلام از چه جنس است و بنا بر داشتن یا نداشتن ویژگیهای خاصی چه نام دارد و علتش چیست و آن جنس کلام را بعد از بیان نمودن تعریف آن با آوردن امثال شعر فارسی و عربی، آیه های قرآنی و احادیث، آن را روشن تر ساخته است. اصناف سخن که مؤلف در این فصل مورد بحث قرار داده است بدینگونه است: کلام - منشور: مُرَجَز، مُسَجَّع، عاری - منظوم: غزل، قصیده، تشبیب، قطعه، رباعی، فرد،

مثنوی، ترجیع، مسمط، مستزاد. مؤلف همه اصناف سخن را با استفاده از امثال شعری شاعران معروف فارسی زبانان توضیح داده است.

تحت عنوان ”بیان بدایع لفظی“ مؤلف در فصل دوم محسنات لفظی را با عناوین زیر مطرح کرده است: التّرییع، التّرییع مع التّجنیس، التّجنیس، التّجنیس تام، تجنیس ناقص، تجنیس زاید، تجنیس مرکب، تجنیس مکرّر، تجنیس مطرف، تجنیس خط، صنعت تعریب، الاشتقاق، الاسجاع، سجع متوازی، سجع مطرف، سجع موازنه، المقلوب، مقلوب بعض، مقلوب کل، مقلوب محتج، مقلوب مستوی، ردّ العجز علی الصدر، الاعنات، اللّزوم، تضمین المزدوج، المتلوّن، ذو قافیتین، فتامل الموشح، معقّد، مشجر، المرّبع، المسجّع، الحذف، تعطیل، المنقوط، المردف، الترافق، المسمط، المرّبع، المخمّس، المسدّس، المسبیع، المثلث، المتسع، المعشر، المستزاد، العکس، المکرر، الرقّط، الخیفا، التّصغیر، المقطع، الموصل، الارصاد، المشاکله، المدوّر، المثلث، التّرجیع، الملمع، المصحف، التّزلزل، التّضمین، اظهار المضمّر، التّاریخ، مضمون اللّغتين.

در فصل سوم که در ”ذکر بدایع معنوی“ است مؤلف محسنات معنوی کلام را مورد بحث آورده است و صنایع که در این فصل بیان نموده است بدینگونه است: الایهام، محتمل الضّدین (ذوالوجهین)، التّشبیهات، تشبیه مطلق، تشبیه کنایت، تشبیه مشروط، تشبیه تسویه، تشبیه عکس، تشبیه اضمار، تشبیه تفضیل، التّفسیر، تفسیر جلی، تفسیر خفی، تاکید المدح بما یشبه الذم، تاکید الذم بما یشبه المدح، حسن التعلیل، السؤال و الجواب، الرّجوع، تجاهل العارف، المبالغه، اغراق، غلو، اللفّ و النّشر، المذهب الکلامی، القول بالموجب، السّیاق الاعداد، التّنیق الصفات، ارسال المثل، ارسال المثلیین، التّدارک، التّعجب، المعّمّا، اللّغز، الجمع و التّفریق و التّقسیم، الجمع، التّفریق، التّقسیم، الجمع مع التّفریق، الجمع مع التّقسیم، الجمع و

التفريق و التقسيم، حسن الطلب، المدح الموجه يا استتباع، الاطراد، الكلام الجامع، التجريد، ترجمه، الهزل يراد به الجذ، التلميح، اعتراض الكلام قبل التمام يا حشو، حشو قبيح، حشو متوسط، حشو مليح، الالتفات، الاستعارة، المتضاد، المراعات النظرية تناسب، ملحق، حسن مطلع، حسن التخلص، حسن المقطع، الابداع .

فصل چهارم "در سرقات شعری" است و مؤلف در آن سرقه را با صراحت بیان نموده و اقسام و انواع آن توضیح داده است. در این ضمن مصنف کتاب اصطلاحات دیگر را هم مطرح کرده است. مطالبی که در این فصل بیان نموده شد تحت عناوین ذیل اند: سرقه، سرقه ظاهر، ظاهر طریق اول، طریق دوم از قسم ظاهر، طریق سوم از قسم ظاهر، سرقه غیر ظاهر، غیر ظاهر طریق اول، طریق ثانی از قسم غیر ظاهر، طریق ثالث از قسم غیر ظاهر، تمثيل، التنافر، تغير، تذهيب/تذهيب، مخالفت قياس، غرابت، تعقيب لفظی، ايطاء، اكفاء، بديهه و ارتجال.

مؤلف در تالیف "مجمع الصنایع" روش قدماء را پیش نظر داشته است و اغلب دیده می شود که کتاب های متقدمین عربی که در این زمینه تألیف شده تأثیر ویژه ای پذیرفته است. در تعاریف اصطلاحات را از لحاظ هر دو لغوی و معنوی توضیح داده و برای روشن ساختن اصطلاحات از شواهد شعری عربی و فارسی نیز از آیه های قرآنی و احادیث نبوی استفاده نموده است. اغلب در آوردن شواهد شعری فارسی افراط نموده است و روشی که نزد متقدمین احسن دانسته می شد، کمی انحراف ورزیده است. زبان مؤلف ساده و روان است و به زبان امروزه خیلی نزدیک است.

در این مقاله به جایگاه و ویژگی های کتاب نظام الدین احمد (قرن یازدهم) به نام "مجمع الصنایع" در میان کتاب های معروف بدیع متقدمان و متأخران پرداخته می شود. تأثیر کتاب های کلاسیک به ویژه کتاب های عربی از جمله: "دلایل الاعجاز"، "مفتاح العلوم"، "مطول" و "مختصر المعانی" از: تفتازانی، "تلخیص"،

”ترجمان البلاغه“، ”حدایق السحر“، ”المعجم“، ”بدایع الافکار“، ”معیار جمالی“ و ”مفتاح ابو اسحاقی“ و جز آن بر کتاب مورد بحث و اضافه‌ها یا اختلاف‌تعریف‌های اصطلاحات کتاب‌های مشهور فارسی و عربی مثل ”ابدع البدایع“، ”انوار البلاغه“، ”فنون بلاغت و صناعات ادبی“، ”بدیع کزازی“، ”نگاهی تازه به بدیع“، ”بدیع نو“، ”فن بدیع در زبان فارسی“، ”زیور سخن در بدیع فارسی“، ”هنر بدیع“، ”نقد بدیع“، ”تلخیص“، ”مفتاح العلوم“، ”مختصر المعانی“ و چند کتاب انگلیسی: *Patterns in Poetry* و *Aristotle's Poetics* در این زمینه موضوع این مقاله است. در این مقاله سعی شده است که پاسخ چند تا سوال‌های اساسی متعلق به عنوان مقاله پیدا کنیم که بدینگونه اند: آیا تعریف اصطلاحات مختلف توسط مصنف ”مجمع‌الصنایع“ از تعریف قدماء جامع‌تر است یا خیر؟ ترتیب آوردن صنایع طبق بنیان‌گذاران این علم است یا خیر؟ عدول از روش قدماء برای مصنفان بعدی سودمند است یا خیر؟ آیا اغلب مصنفان بعدی روش وی را ترجیح داده‌اند یا خیر؟

محسنات لفظی مجمع‌الصنایع:

جناس:

صاحب مجمع‌الصنایع در آوردن اقسام جناس یا تجنیس راه متقدمان به ویژه سکاکی و تفتازانی را پیموده و اقسام را آورده که بسامد دارد البته در آوردن مثال زیاده روی کرده است چون متقدمان به دو مثال اکتفا می‌نمایند، اما مولف مجمع‌الصنایع کتاب خود را مملو از مثال‌ها کرده - برای نمونه وی بعد از تعریف تجنیس مکرر بیش از پانزده مثال بیشتر آورده که کاری بی‌فایده و موجب طولانی‌کتاب است. بعد از تعریف اشتقاق، جمله صاحب مجمع‌الصنایع که ”بهتر آن است که از يك کلمه مشتق باشند“ محل نظر است: ”زیرا در این آرایه“ ”همریشگی“ یا اشتقاق از دید بدیعی در نظر است، نه از دید دستوری؛ و از این نام، معنای کنایی

آن خواسته شده است، نه معنای قاموسی: واژه‌هایی که از ریشه‌ای یگانه بر آمده‌اند، در ریخت باهم پیوندهایی دارند. از آن روی، در بدیع، این آرایه اشتقاق خوانده شده است؛ پس به راستی، در این آرایه، ریشه‌واژه‌ها در نظر نیست (کزازی، ۱۳۷۳، ص ۶۳).

چنانچه که مشخص است تعداد صنایع لفظی و معنوی به مرور زمان بیشتر می‌شود و مصنفان و ادیبان که بعد از قدماء می‌آیند صنایع جدید را کشف می‌کنند و بر صنایع قدیمی می‌افزایند؛ اما اینجا باید به يك حقیقت اشاره شود که برای يك صنعت بدیع چه لفظی و چه معنوی، بسامد مهم است چون برخی از صنایع کشف شده توسط ادیبان چندان بسامد نداشته و لذا پژوهشگران اینها را مورد نقد قرار داده‌اند.

صاحب مجمع‌الصنایع به انواع ذیلی جناس‌ها کم‌تر پرداخته است. همچنین وی جناس‌هایی را که استعمال آن کم بوده یا تا يك اندازه به کنجکاو و جستجوی غیر فطری به وجود آورده شده، مهم نشمرده و در کتاب خود نیاورده است. علت این امر همان تأثیر قدماء بر وی است که اغلب آنها از آوردن چیزی یا اصطلاح که اندک استفاده شده، خود داری نموده‌اند. برای نمونه: "التجنیس: در لغت" مانند بودن" است و در اصطلاح آن است که دبیر یا شاعر دو لفظ یا زیاد از يك جنس نزدیک یکدیگر گفیار یا نگوشتن مانند هم بگویند مختلف و این را هفت قسم است: ۱- تجنیس تام ۲- تجنیس ناقص ۳- تجنیس زاید ۴- تجنیس مرکب ۵- تجنیس مکرر ۶- تجنیس مطرف ۷- تجنیس خط". (نظام‌الدین احمد، ۱۰۶۰ ق، ص ۵۱)

سجع:

"سجع در لغت: آواز کبوتر است و در اصطلاح بدیع: سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها، در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند و جمع آن اسجاع است. (همایی، ۱۳۸۹، ص ۳۹)

در قرآن کریم هم در اغلب سوره‌ها مسجّع است اما سگّاکي در مفتاح العلوم می‌گوید که چون سجع در لغت "آواز کبوتر" بوده لذا کاربرد این واژه برای آیات قرآن از سوء ادب خالی نیست و من (سگّاکي) به این فواصل می‌گویم. علاوه بر این صاحب مجمع‌الصنایع سخن صاحب مفتاح العلوم را در کتاب خود آورده است. وی (صاحب مجمع‌الصنایع) تحت عنوان تجاهل العارف مثال قرآنی بیان نموده (وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. سبا، آیه ۲۴) می‌فرماید که سگّاکي به کار بردن تجاهل العارف در خصوص آیات قرآنی را نیز نمی‌پسندد. سگّاکي به این صنعت "سوق المعلوم مساق غیره" نام داده است (سگّاکي، ۱۹۳۷، ص ۲۰۹). صاحب مجمع‌الصنایع در ضمن آوردن این قول سگّاکي نظر وی را مقبول دانسته است.

ردّ العجز علی الصدر:

صاحب مجمع‌الصنایع "ردّ العجز علی الصدر" را با اقسام این صنعت مفصل تر نسبت به متقدمان از جمله صاحب حدائق السحر و المعجم ذکر کرده است. وی اولاً این آرایه را هشت نوع گفته و بعد هر نوع را به اقسام ذیلی تقسیم نموده است. صاحب حدائق السحر صفت مذکور را به شش قسم تقسیم نموده و صاحب معجم به تقسیمات ذیلی پرداخته است. (رشید و طواط، ۱۳۶۲، ص ۱۸؛ شمس قیس رازی، بی تا، ص ۳۳۸) حتی متأخران نیز به تقسیمات ذیلی ردّ العجز علی الصدر توجه قابل ملاحظه ننموده و فقط به مثال‌های چند اکتفا کرده‌اند. (مهدی محبتی، ۱۳۸۰، ص ۷۹)

محسنات معنوی مجمع‌الصنایع:

تشبیه:

معنی لغوی تشبیه "مانند کردن" است و در اصطلاح دو چیز مختلف را

برای يك هدف خاصی توسط ادات تشبیه مثل هم قرار دادن است. طبق نظر منتقدان غرب باید مشبه از جنس مشبه به نباشد زیرا هنگامی که از يك جنس باشند پس ما فقط يك مماثلت ساده به دست آوریم و در این صورت تشبیه نمی باشد (Brown; Milstead, 1968, p, 83). صاحب مجمع الصنایع بعد از تعریف (Definition / حدّ) تشبیه، هفت قسم تشبیه را ذکر نموده است: تشبیه مطلق، تشبیه کنایه، تشبیه مشروط، تشبیه تسویه، تشبیه عکس، تشبیه اضمار، تشبیه تفضیل.

از تعریف و تقسیم صاحب مجمع الصنایع هویدا است که وی کاملاً تحت تأثیر متقدمان است. اگرچه بعضی از امور مهمی از جمله تشبیه مرکب را نیاورده است که نقص این موضوع دانسته می شود. شمس الدین محمد بن فخر الدین در کتاب خود "معیار جمالی و مفتاح ابو اسحاقی" همان اقسام مذکور صاحب مجمع الصنایع را با مثال های گوناگون آورده است: "بدان که تشبیه در اصل لغت چیزی را به چیزی مانند کردن باشد و ارباب بلاغت و اصحاب این صنعت، این صنعت را بر هفت قسم نهاده اند بدین ترتیب: تشبیه مطلق و تشبیه مشروط تشبیه کنایت و تشبیه تسویت و تشبیه عکس و تشبیه اضمار و تشبیه تفضیل. اما تشبیه مطلق؛ این صنعت چنان باشد که منشی یا شاعر چیزی را به چیزی مانند کند به ادات تشبیه و ادات تشبیه در عربی ك و (مثل و) یحاکی و یشابیه باشد و در پارسی چنان و چون و همچون و مانند و آسا و پنداری و گویی و گردار و ماند (و آنچه بدین معنی) آمده است". (شمس الدین اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۹) در کتاب صاحب مجمع الصنایع چیز جدیدی کشف نشده اما مثال های عربی و فارسی و حد دقیق وی ستودنی است مثلاً نمونه هایی که در ضمن تشبیه مطلق بیان نمود. (نظام الدین احمد، ۱۰۶۰، ص ۱۷۹، ۱۸۰)

روی هم رفته "انوار البلاغه" در میان کتاب های بلاغت جایگاه و مقامی

دارد که اگر با نگاه دقیق و جدی بررسی شود، از کتاب‌های دیگر بالاتر و مقبول‌تر اثبات می‌شود؛ زیرا مصنف فقط به تعریف و مثال اکتفا نکرده بلکه نقد را شیوه خود قرار داده است: ”و بیاید دانست که هر تشبیهی لازم دارد الحاق ناقصی را در وجه شبه به زاید، خواه در واقع مشبه ناقص و مشبه به زاید باشد، یا آنکه در واقع چنین نبوده باشد بلکه ادعای نقصان آن و زیادتی این شود، مانند تشبیه مقلوب و تشبیه اظهار مطلوب. پس هر گاه مقصود بیان مشارکت دو چیز در صفتی بوده باشد و غرض الحاق ناقص به زاید نبوده باشد نه حقیقتاً و نه ادعاً، در این وقت بهتر آن است که بیان آن مشارکت به عنوان تشبیه واقع نشود جهت احتراز از ترجیح احد متساویین بر دیگری و به طریق تشابه که دلالت می‌کند بر وقوع مشابهت از طرفین واقع شود چنانکه ابو اسحاق صابی گفته:

تَشَابَهُ دَمَعِي إِذْ جَرَى وَ مُدَامَتِي
فَمِنْ مِثْلِ مَا فِي الْكَأْسِ عَيْنِي تَسْكُبِ
فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي أَبِالْخَمْرِ أَسْبَلْتُ
جُفُونِي أَمْ مِنْ عَبْرَتِي كُنْتُ أَشْرَبُ

(محمد هادی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۹، ۲۷۰)

متقدمان تشبیه را در بحث بیان آورده‌اند، اما دیده می‌شود که بعضی از علماء از جمله صاحب مجمع‌الصنایع، محمد هادی بن محمد صالح، محمد بن عمر رادویانی، رشید الدین و طواط، شمس الدین محمد و غیره تشبیه را در ضمن بدیع آورده‌اند. ”تشبیه چون با علم بیان علاقه ندارد پس سوال بر می‌آید که چرا علماء این را در اول بیان ذکر نموده‌اند. همه بلیغان و علماء پذیرفته‌اند که جایگاه تشبیه در علم بیان نیست ولی چون پایه استعاره تشبیه است و استعاره موضوع مهمی علم بیان بوده لذا فهم استعاره موقوف به فهم تشبیه است. به این علت علماء تشبیه را

با تفصیل در اول علم بیان آورده اند". (سکاکی، ۱۹۳۷، ص ۱۵۸)

متأخران هم از کتاب های کلاسیک عربی پیروی نموده و تشبیه را در علم بیان آورده اند. در کتاب هایی چون: نقد بدیع (از: دکتر محمد فشارکی)، زیور سخن در بدیع فارسی (از: دکتر محمد علی صادقیان)، بدیع نو (از: دکتر مهدی محبتی) و فن بدیع در زبان فارسی (از: دکتر یحیی کاردگر) تشبیه در سخن بدیع ذکر نشده است.

در باب تشبیه بحث حسی و غیر حسی، تشبیه وهمی و خیالی از بحث های مهم این باب محسوب می شود. در کتاب های عربی به ویژه تلخیص، مختصر المعانی و مطول، مصنفان به این بحث پرداخته و با مثال های گوناگون اقسام مختلف را برای استادان و طلاب این فن گشاده است. (تفتازانی، ۱۴۳۴ ق، ص ۲۸۶) متأخران به ویژه مصنفان کتب فارسی نیز از اهمیت این موضوع غافل نبوده و با مثال های عربی و فارسی مطلب مذکور را توضیح داده اند. جلال الدین همایی در کتاب خود انواع حسی و غیر حسی را با مثال هایی آورده و حتی این که کدام یک از تشبیهات نزد علماء بدیع پسندیده تر است را بیان نمود. (همایی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳).

صاحب مجمع الصنایع در بیان نمودن اقسام تشبیه راه صاحب حدائق السحر و صاحب المعجم را پیموده و ۷ قسم تشبیه را به همان ترتیب آورده است. در حالیکه در کتب سکاکی، تفتازانی و جرجانی که اصل و پایه بلاغت محسوب می شوند تشبیه و اقسام این را با ترتیب بهتری بیان کرده است چون ایشان عقل و حس را هم بنیاد تقسیم قرار داده اند. یعنی تشبیه عقلی به حسی و بر عکس یا عقلی به عقلی و حسی به حسی.

علاوه بر این تشبیه تمثیل یا تشبیه مرکب که مهم ترین قسم تشبیه و حتی

برخی از بلاغیان این قسم را موثرترین قسم تشبیه محسوب کرده اند، در کتاب مجمع الصنایع و حقایق السحر و المعجم دیده نمی شود. به علت اینکه تشبیه تمثیل در قرآن، کتاب مقدس (عهد نامه جدید The New Testament)، شعر جاهلی عرب و در شعر کلاسیک انگلیسی تشبیه تمثیل (Homeric Simile) فراوان است، لذا نا دیده گرفتن این قسم مهم معقول به نظر نمی آید.

تجاهل العارف:

راجع به تجاهل العارف علماء بدیعان متاخر قدری بسط و تفصیل به خرج داده اند. دکتر محمد علی صادقیان این صنعت را نوعی تشبیه دانسته و گفته است که این صنعت در قوت و نیرو با تشبیه بلیغ همسان است، زیرا شنونده تصور می کند مشبه و مشبه به کاملاً یکسان اند. برای نمونه فردوسی می گوید:

چنین گفت بهمن که این رستم است و یا آفتاب سپیده دم است
در واقع "رستم" به "آفتاب سپیده دم" تشبیه شده است و شیوه بیان به گونه ای است که تصور می شود که رستم و آفتاب سپیده دم کاملاً یکسان و برابرند.
صاحب مجمع الصنایع در حد این صنعت از اختصار استفاده کرده است. وی می گوید: "این صنعت چنان است که متکلم چیزی را داند و خود را نادان ساخته اظهار کند که چنین است یا چنان و چیزهای که مانند او باشد تعداد کند". (نظام الدین احمد، ۱۰۶۰ ق، ص ۲۰۴)

استعاره:

استعاره اصطلاح مهمی در بلاغت است و در شعر و نثر کاربرد قابل ملاحظه دارد. استعاره در ادبیات همه زبان های جهان چه شعر و چه نثر نقش مهمی را ایفا می کند، به ویژه در شعر یک چیز جدایی نا پذیر محسوب می شود و از قدیم حتی در یونان قدیم نیز یک ابزار مهم برای زیبایی کلام شمرده می شد.

تعریف استعاره در مجمع‌الصنایع جامع و مانع نیست بلکه بعضی از بخش‌های اصلی تعریف که بدون آن معنای استعاره روشن نمی‌شود، نیاورده شد. مؤلف آن در تعریف استعاره می‌نویسد: ”در لغت طلب عاریت است و این نوعی است از مجاز و در اصطلاح عبارت از آن است که لفظی که معنی حقیقی داشته باشد منشی یا شاعر از آن معنی حقیقی نقل نماید و به جای دیگر بر سبیل عاریت استعمال کند اما باید که به غایت بعید الفهم نباشد تا سخن را رونق بخشد و موجب مزید حسن کلام گردد.“ (نظام‌الدین احمد، ۱۰۶۰ ق) ”در تعریف استعاره فقط این آوردن که ”عدم بکاربردن لفظ در معنای حقیقی و بر سبیل عاریت از این استفاده کردن “ کافی نیست بلکه ”کاربرد لفظ در معنای غیر موضوع له به علت علاقه مشابهت “ هم ذکر بشود. چنانکه محمد هادی بن محمد صالح راجع به تعریف استعاره می‌نویسد: استعاره کلمه‌ای است مستعمل در غیر موضوع له به سبب علاقه مشابهت با قرینه مانع از اراده موضوع له.“ (محمد هادی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۰).

علامه تفتازانی و خطیب قزوینی بحث‌های تفصیلی را در ضمن استعاره مطرح نموده‌اند. طبق نظر خطیب قزوینی در استعاره مشابه به در معنای مشابه به کار برده می‌شود و مشابه محذوف می‌شود و مشابه نایستی ذکر شود. طبق علامه تفتازانی استعاره تشبیهی است که سه رکن آن حذف شده و فقط مشابه به باقی است. وی استعاره را از تشبیه بلیغ (زیڈ اسڈ) قوی‌تر شمرده، به این دلیل که در استعاره ما پارت فراتر می‌گذاریم. چون در تشبیه بلیغ می‌گویند که زید در شجاعت عین شیر است اما در استعاره ادعای دخول مشابه در جنس مشابه به می‌شود و با این کار ما مخاطب را وادار می‌کنیم که تشبیه را فراموش کند که این تناسی تشبیه می‌شود (تفتازانی، ۱۴۳۴ ق، ص ۳۲۱) زیرا شبه‌شیء قدرت اصل شیء را ندارد. اما در تعریف صاحب مجمع‌الصنایع این نکات مهم مذکور دیده نمی‌شود لذا جایگاه

استعاره را روشن نکرده و به آوردن مثال‌ها پرداخته است.

تأثیر ویژه کتاب‌های بلاغی عربی بر مجمع‌الصنایع:

تأثیرپذیری صاحب‌مجمع‌الصنایع از کتاب‌های علامه تفتازانی یعنی مختصر‌المعانی و مطول‌امری پوشیده نیست چون دیده می‌شود که اغلب تعاریف و اسلوب در مجمع‌الصنایع از کتاب‌های مذکور گرفته شده است. حتی مثال‌های صاحب‌مجمع‌الصنایع که بعد از تعریف‌ها آورده شده همان مثال‌های علامه تفتازانی است به ویژه مثال‌های که از قرآن و اقوال پیغمبر (ص) یا بعضی از اشعار عربی بوده است. اما در بحث تشبیه که در بلاغت بحث بسیار مهمی محسوب می‌شود، صاحب‌مجمع‌الصنایع راهی جدا از علامه تفتازانی را انتخاب نموده است. علامه تفتازانی در مختصر‌المعانی و مطول تشبیه را مفصل توضیح داده و در بحث تجنیس بعد از تشبیه، تشبیه را از استعاره متمایز کرده است. وی در توضیح عبارت خطیب قزوینی استعاره تحقیقیه، استعاره مکنیه و تجریدیه را از دائرة تشبیه خارج می‌کند. (تفتازانی، ۱۴۳۴ق، ص ۲۸۴) در حالیکه صاحب‌مجمع‌الصنایع امور مذکور را بعد از تعریف قابل‌اعتناء ندانسته و به اقسام تشبیه پرداخته است.

تشبیه را همه بلاغیان اعم از قدماء و متأخران، غربی‌ها و اسلامیان مهمترین عنصر برای شعر و نثر شاعرانه (Poetic Prose) قرار داده‌اند لذا بحث تشبیه را اغلب آنها در کتاب‌های خود با تفصیل بیان کرده و با گذشت زمان توضیح بیشتری را ارائه کرده‌اند. خطیب قزوینی در متن خود و تفتازانی در شرح این متن بعد از تقسیم و آوردن مثال‌ها بحث مراتب تشبیه را نیز مطرح کرده‌اند و میان اقسام متعدد تشبیه، قسمی که وجه شبه و ادات تشبیه در آن حذف شده باشد، یعنی تشبیه بلیغ را در مرتبه والای تشبیه قرار می‌دهند. ایشان استدلال آورده و می‌گویند که چون در تشبیه بلیغ مخاطب یا خواننده به علت حذف وجه شبه و ادات تشبیه، مشبه را عین مشبه به می‌

داند لذا از مثلیت صرف نظر شده و عینیت ثابت می شود. ایشان اهمیت این امر را در نظر داشته و برای توضیح آن يك بحث جداگانه با عنوان خاتمه مطرح نموده اند، اما صاحب مجمع الصنایع بعد از اقسام نسبتاً سطحی تشبیه به این امر مهم توجه ننمود. استعاره بحثی با ارزش در علم بیان است، اما بعضی از بدیعیان استعاره را به علت اینکه این صنعت معنی را خیلی پررنگ می کند، در ذیل بدیع آورده و آن را یکی از صنایع بدیع شمرده اند. ”حتی ابن رشیق قیروانی در العمدیه از ادیبان چنین نقل کرده است: شعر چیزی است که مشتمل بر تشبیهی خوش و استعاره دلکش باشد و در ماسوای آنها، گوینده را فضل وزنی خواهد بود و بس. وی در تعریف بلاغت از ارسطو نیز نقل کرده است: البلاغه حسن الاستعاره“ (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۷). استعاره را تقریباً همه بلاغیان با عنوانی جدا از اقسام مجاز مرسل آورده اند. استعاره، استفاده از لفظ در معنای غیر موضوع له و با علاقه مشابَهت است. با آوردن قید علاقه مشابَهت این اصطلاح از همه اقسام مجاز مرسل متمایز می شود چون علاقه در مجاز مرسل که طبق نظر اغلب بلاغیان به بیست و چهار (۲۴) می رسد غیر از همین علاقه مشابَهت است.

تفتازانی در شرح المختصر تلخیص المفتاح استعاره و اقسام آن را به روش مرتب نوشته است. وی تقریباً همه اقسام معروف این آرایه مهم را با مثالها بیان کرده است. اما صاحب مجمع الصنایع در این مقام نیز شیوه تفتازانی را نپیموده و فقط به تعریف استعاره و چند مثال بسنده کرده است.

ویژگی های فردی مجمع الصنایع:

گروهی از بدیعیان در آثار خود صنعت های بسیاری آورده اند که به نظر دانشمندان و منتقدان و بلاغیان درست نیست. طبق گفته ایشان باید آرایه هایی آورده شوند که معتبر بوده و بسامد داشته باشد. صاحب مجمع الصنایع در کتاب

خود صنعت‌هایی را مورد بحث قرار داده که معتبر و مقبول است. وی در ابتدای بیان بدایع لفظی می‌نویسد: ”بر سخن سنجان دانش‌گزین و دانشوران سخن‌آفرین پوشیده نیست که آنچه ماهران سخن آن را صنعت اعتبار نموده‌اند بسیار است و این قلیل البضاعت آنچه معتبر و معتمد به است متصدی ایراد آن می‌شود.“ (نظام‌الدین احمد، ۱۰۶۰ق، ص ۴۸)

محققان متقدم و پژوهشگران قبل از آوردن تعریف يك اصطلاح، معنای لغوی آن بیان می‌کنند. ادبای غربی نیز این راه را پیموده و از آوردن معنای لغوی غافل نبوده‌اند. برای نمونه جی. آ. کدن (J. A. Cudden) در ابتدای بحث تمثیل می‌نویسد:

“The term derives from Greek allegoria , speaking otherwise”.

(Cudden, 1984, p24).

(ترجمه: این اصطلاح از واژه یونانی "Allegoria" گرفته شده است به معنی

"حرف زدن طور دیگر")

دیده می‌شود که در ابتدا، وی معنای لغوی که ”حرف زدن طور دیگر“ (speaking otherwise) بوده، آورده است و پس از آن به معنای اصطلاحی و مثال‌ها پرداخته است. علاوه بر جی. آ. کدن مصنفان و محققان غربی و شرقی نیز همین روش را برگزیده‌اند. صاحب مجمع‌الصنایع هم در کتاب خود، این سبک را اختیار نموده و تقریباً در اول هر صنعت مهم و معتبر معنای لغوی آن را بیان کرده است. صاحب مجمع‌الصنایع درباره تجنیس می‌نویسد: ”در لغت: مانند بودن است و در اصطلاح آن است که دبیر یا شاعر دو لفظ یا زیاده از يك جنس نزدیک یکدیگر بیارد که در گفتن یا نوشتن مانند هم باشند و در معنی مختلف.“ (نظام‌الدین احمد، ۱۰۶۰ق، ص ۵۱) همچنین وی در کتاب خود، از آغاز تا پایان همین شیوه را

درپیش گرفته که میان محققان مقبول و مسلم است.

صاحب مجمع الصنایع در ذکر مثالها بعد از تعریف اصطلاح روشی را برگزیده که برای خوانندگان و استادان و پژوهشگران این فن مفید است. وی از عربی و فارسی هر دو مثال می آورد. مثال های عربی او بیشتر از قرآن و حدیث است و شعر عربی را نیز کاملاً نادیده نگرفته بلکه در مواردی قابل ملاحظه از شعر عربی نیز مثال هایی دیده می شود. برای نمونه نامبرده بعد از بیان تعریف صنعت اشتقاق از قرآن مجید مثال آورده است: "فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ". و همچنین از حدیث پیغمبر علیه السلام و الصلوات: الظلم ظلمات یوم القیامه. (نظام الدین احمد، ۱۰۶۰ ق، ص ۶۳)

درباره "الهزل یراد به الحد" نیز دو حکایت از حدیث آورده که بسیار در ذهن تأثیر گذار است: "نقل است از حسن بصری رضی الله عنه که پیر زنی به خدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم افضل المخلوقات علیه اکمل التحیات آمده التماس نموده که از خدا درخواه تا مرا بهشت عطا فرماید. آنحضرت فرمودند که پیر زن در بهشت نه در آید. عجزه ملول و آزرده خاطر بر گشت و می گریست تا آنحضرت به اصحاب فرمودند که خبر کنند او را که پیر زن به بهشت نه در آید در حالتی که پیر باشد؛ زیرا که خدای عزوجل فرموده که ما درحالتی که زنان را در بهشت در آریم از سرنو جوان خواهیم ساخت."

ایضاً:

"انس بن مالک رضی الله عنه نقل کنند که مردی از خدمت حضرت خاتم النبیین علیه السلام ارحم الرحمن درخواست که او را بر شتر سوار سازند آن سرور فرمودند که ترا بر بچه شتر سوار کنم. آن مرد معروض داشت که یا رسول الله من چه کنم بچه شتر را؟ آنحضرت جواب فرمودند که آیا هیچ شتری هست که بچه

شتر نبود!“ (نظام‌الدین احمد، ۱۰۶۰، ق، ص ۲۴۶، ۲۴۷)

نتیجه:

بی شک هر نویسنده قبل از آغازیدن تصنیف کارهای دانشمندان قبلی یا گذشتگان را مورد بررسی قرار داده کتاب‌های آن‌ها را پایه جستجو و اجتهاد خود می‌داند. همین روال را مؤلف مجمع‌الصنایع نیز پرداخته و دیده می‌شود که وی در تصنیف خود از کتاب‌های قدماء به ویژه بنیانگذاران علم بلاغت از جمله عبدالقاهر جرجانی و غیر آن استفاده نموده است. افزودن نکات مهم و چیزهای کشف شده بر کتاب‌های قدما یا گذشتگان را جستجوی مثبت یا اجتهاد می‌گویند. از سوی دیگر کاستی یا نادیده گرفتن اجتهاد گذشتگان و چیزی آوردن که نشانه ضعف باشد، تأثیری مثبتی بر متأخران نمی‌گذارد. در این مقاله، سعی شده جایگاه ویژه کتاب مجمع‌الصنایع در مقایسه با تصنیفات متقدمان (به ویژه بنیانگذاران بلاغت) و متأخران تعیین شود. علاوه بر این، نگارنده در این کار نگاه انتقادی و نه توصیفی را گزیده است. نقد مختصر اما جامع کتاب مجمع‌الصنایع در این نوشتار، سبک این کتاب و نکات مثبت و منفی را برای تسهیل مطالعه کتاب مذکور فراهم نموده است. بررسی تعاریفات صاحب مجمع‌الصنایع و مقایسه این با تعاریفات متقدمان و بعضی از معاصران و متأخران تعریف دقیق و پر بار آرایه‌ها را که جامع و مانع نیز باشد، برای خواننده مطرح می‌کند. روش تعریف، آوردن مثال‌ها و ترتیب آرایه‌های مختلف برای پژوهشگران و خوانندگان بلاغت به ویژه علم بدیع مهم است. لذا در امور مذکور باید يك مصنف دقت زیادی را به خرج بدهد تا نکات قابل توجه و با ارزش متقدمان نادیده گرفته نشود و برای متأخران و تشنه‌گان علم راهی تحقیق فراهم شود.

کتاب‌شناسی و منابع:

- تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۳۴ق)، شرح المختصر، تحقیق: دکتر عبدالحمید

- هنداوی، انتشارات دارالمجتبی: قم.
- تقوی، سید نصرالله، (۱۳۶۲)، **هنجار گفتار** (در فن معانی و بیان و بدیع فارسی)، انتشارات فرهنگسرای اصفهان، چاپ دوم: اصفهان.
 - رادویانی، محمد بن عمر، (۱۳۶۲)، **ترجمان البلاغه**، به تصحیح: احمد آتش، انتشارات اساطیر: تهران.
 - سگاکي، ابويعقوب يوسف بن محمد، (۱۹۳۷)، **مفتاح العلوم**، مطبعه مصطفى البابی و اولاده، چاپ اول: مصر.
 - شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۶۶)، **صورخیال در شعر پارسی**، انتشارات آگاه، تهران.
 - شمس قیس رازی، محمد، (بی تا)، **المعجم فی معایر اشعار العجم**، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، مدرس رضوی، کتاب فروشی تهران: تبریز.
 - شمیسا، سیروس، (۱۳۷۹)، **نگاهی تازه به بدیع**، انتشارات فردوس، چاپ دوازدهم: تهران.
 - صادقیان، محمد علی، (۱۳۸۷)، **زیور سخن در بدیع فارسی**، انتشارات دانشگاه یزد: یزد.
 - طباطبایی، محمد رضا، (۱۳۸۶)، **هنر بدیع**، مؤسسه انتشارات دارالعلم: قم.
 - فخری، شمس الدین محمد، (۱۳۸۹)، **معیار جمالی و مفتاح ابو اسحاقی (علم عروض، علم قوافی، علم بدایع الصنایع)**، تحقیق و تصحیح: دکتر یحیی کارگرد، انتشارات کتاب خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: تهران.
 - فشارکی، محمد، (۱۳۸۵)، **نقد بدیع**، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، چاپ دوم: تهران.
 - کارگرد، یحیی، (۱۳۸۸)، **فن بدیع در زبان فارسی (بررسی تاریخی تحلیلی**

- صنایع بدیعی از آغاز تا امروز، انتشارات فراسخن: تهران.
- کزازی، میر جلال‌الدین، (۱۳۷۳)، بدیع (زیبا شناسی سخن پارسی)، کتاب‌ماد وابسته نشر مرکز، چاپ دوم: تهران.
 - گرکانی شمس‌العلماء، حاج محمد حسین، (۱۳۷۷)، ابداع البدایع، به اهتمام: حسین جعفری، انتشارات احرار: تبریز.
 - محبتی، مهدی، (۱۳۸۰)، بدیع نو (هنر ساخت و آرایش سخن)، انتشارات سخن: تهران.
 - محمدی، محمد حسین، (۱۳۹۱)، بلاغت (معانی، بیان و بدیع)، انتشارات زوآر، چاپ چهارم: تهران.
 - نظام‌الدین احمد، مجمع‌الصنایع، شماره ۱۱۴۶۱، کتاب‌خانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان: اسلام‌آباد (پاکستان).
 - وطواط، رشیدالدین، (۱۳۶۲)، حدایق السحرفی دقایق الشعر، به تصحیح: عباس اقبال، انتشارات کتاب‌خانه سنایی و کتاب‌خانه طهوری: تهران.
 - هادی، محمد، (۱۳۷۶)، انوارالبلاغه، به کوشش: محمد علی غلامی نژاد، مرکز فرهنگی نشر قبله: تهران.
 - همایی، جلال‌الدین، (۱۳۸۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، انتشارات اهورا: تهران.
 - Aristotle, (۱۹۸۲), **Aristotles Poetics**, Translated by James Hutton, W.W.Norton & Company: New York.
 - Brown, Harry- Milstead, John, (۱۹۶۸), **Patterns in Poetry: An Introductory Anthology**, Scot, Foresman and Company: Glenview.
 - Cudden, J.A. (۱۹۸۴), **A Dictionary of Literary Terms**, penguin books : New York.